

ضابطه ضمان راننده در رابطه با تلف و

صدمات ناشی از تصادفات رانندگی

عباس کلانتری خلیل‌آباد^۱، فاطمه قدرتی^{۲*}، اعظم مدیح^۳

۱. دانشیار دانشگاه آیت‌الله حائری میبد

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج

۳. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا، دانشگاه آیت‌الله حائری میبد

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۷)

چکیده

امروزه موضوع تصادفات و جرایم رانندگی و قتل و جرح ناشی از آن، جزو مباحث مهم محافل فقهی و حقوقی است که تعیین مسئول حادثه هم از جنبه جبران و هم نوع ضمان اهمیت دارد. در قانون مجازات با وجود اهمیت ارائه ملاک در تشخیص مسئول حادثه، این موضوع به‌طور دقیق بررسی نشده و اغلب در دو ماده ۵۰۴ و ۵۰۵ پیگیری شده است؛ در ماده ۵۰۴ ق.م.ا. بیان قانونگذار در مواردی با اجمال همراه است و از جمله مشخص نیست که استثنای ذکر شده در آن صرفاً به عدم تقصیر برمی‌گردد یا حضور در محل غیرمجاز را هم شامل می‌شود و نوع قتل و جرح نیز تعیین نشده است. آری در ماده ۵۳۲ ق.م.ا. جنایات عمدی در رانندگی پذیرفته شده اما مشخص نشده است که عمد در چه مواردی تحقق می‌یابد و مجازات آن چیست یا در مواد ۷۱۴ - ۷۱۹ قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) تنها در ماده ۷۱۴ به مجازات یک صورت قتل (قتل شبه‌عمد) اشاره شده است. در این مقاله پس از ذکر مقدماتی بر اساس مبانی فقهی امکان تحقق جنایت خطای محض و عمد در برخی از تصادفات رانندگی اثبات شده و ابهامات موجود در ماده ۵۰۴ قانون مجازات بررسی شده است.

واژگان کلیدی

تصادفات رانندگی، تقصیر، جنایات شبه‌عمد، ماده ۵۰۴ ق.م.ا.

بیان مسئله

در حوادث منجر به جرح و قتل در رانندگی، گاهی راننده مقصر است و گاهی تقصیر مصدوم یا مقتول، سبب بروز خسارت می‌شود، در مواردی نیز هیچ‌کدام مقصر نیستند یا هر دو نفر در وقوع حادثه تقصیر دارند.

در هر کدام از این موارد ارائه یک ملاک و ضابطه در تعیین محدوده ضمان راننده به‌عنوان شخصی که وقوع جرح یا قتل منتسب به اوست، شاید در بسیاری موارد، هم در جهت حمایت از حقوق صدمه‌دیده و هم راننده راهگشا باشد.

در قانون مجازات اسلامی ذیل ماده ۵۰۴ تنها به یک صورت از مسئله پرداخته که همان عدم ضمان راننده در مواردی است که بدون تقصیر، به عابری که حضورش در آن محل مجاز نیست، برخورد می‌کند، اما در سایر موارد مثل برخورد بدون تقصیر با عابری که در محل مجاز حرکت می‌کند و برخوردی که ناشی از تقصیر هر دو باشد، یا اشاره نشده یا با اجمال در قانون همراه است^۱. همچنین در این ماده نوع ضمان و مسئولیت در صورت‌های مختلف تصادفات رانندگی مشخص نیست و در نهایت در تبصره این ماده به عدم دخالت تقصیر در صورت عدم استناد خسارت به آن، در ضمان راننده اشاره شده است و به‌عبارتی با وجود تقصیر راننده، در مواردی قائل به عدم ضمان است.

به نظر می‌رسد برای روشن شدن زوایای مختلف مسئله پاسخ به سؤالات زیر ضروری

است:

۱. قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۵۰۴ بیان می‌دارد: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱ - در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به‌گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصل شده نباشد، راننده ضامن نخواهد بود.

۱. در جنایت بر اعضا و نفوس، حکم اولیه در ضمان مبتنی بر تقصیر است یا نفی ضرر؟
۲. آیا در تصادفات رانندگی ملاک رفع ضمان تنها عدم استناد حادثه به تقصیر راننده است؟
۳. با توجه به ضابطه در عمدی، خطایی و شبه‌عمدی بودن قتل و جرح، حکم صورت‌های مختلف حوادث رانندگی (از جمله موردی که شخص با علم و آگاهی و عمد رانندگی خطرناک دارد و تقصیر او نوعاً به جنایت منجر شود) چیست؟
۴. با نظر به مبانی مسئولیت مدنی و کیفری، نوع ضمان در صورت‌های مختلف حوادث رانندگی چگونه است؟

جایگاه تقصیر در مبانی مسئولیت مدنی و کیفری

در زمینه مسئولیت مدنی از دیدگاه فقه اسلامی همین که زیان وارده ناروا و انتساب‌پذیر به فعل زیانبار شخص باشد، آن شخص مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود، فارغ از اینکه آن زیان در بستر تعدی و تفریط (به صورت تخطی عمدی یا بی‌احتیاطی یا غفلت) رخ داده باشد یا بدون تقصیر زیان‌دیده صورت گرفته باشد.

به عبارتی در حقوق اسلامی برخلاف نظریه حقوقی «تقصیر» که اصل را بر عدم مسئولیت مدنی صغیر و مجنون می‌گذارد، اصل «نفی ضرر» حاکم است و جز رابطه سببیت، بین ضرر و فعل زیانبار عامل دیگری مؤثر نیست و فعل خسارت‌بار فرد خواب، صغیر و دیوانه نیز که بدون تقصیر رخ می‌دهد، مولد مسئولیت مدنی شناخته می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۴۵). به اعتقاد فقها حتی حالت‌هایی مانند اکراه و اضطراب فاعل فعل زیانبار نیز نمی‌تواند از فرد سلب مسئولیت کند (رک: حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۵: ۴۵۰؛ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۳: ۱۴۶؛ مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳، ج ۱۴: ۶۲-۶۳؛ بورنو، ۱۴۱۶: ۵۹). این دیدگاه فقهی مرادف با نظریه حقوقی «خطر» هم نیست؛ چرا که در نظریه خطر تنها زبانی جبران می‌شود که عامل آن، از کار خود سودی انتظار داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۱۰؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۵). در این نظریه «نفی ضرر» اطلاق

ندارد و بر مسئولیت عینی و موضوعی مبتنی نیست (بهرامی احمدی، همان).

بنابراین به نظر می‌رسد نقش تقصیر در قانون مدنی با آنچه به موجب «نظریه تقصیر» در حقوق اروپا پذیرفته شده، تفاوت دارد، نقش تقصیر در فقه و به تبع آن در قانون مدنی رافع مصونیت امین است و ید امانی او به ید عادیه تبدیل می‌شود، اما در حقوق اروپا تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت مدنی پذیرفته شده است و افراد تنها در صورت تقصیر به جبران ملزم هستند. به علاوه هم در فقه و هم در مواد قانونی (در مواد ۹۵۱، ۹۵۲ و ۱۲۱۶ ق.م.) معیار تعدی عرفی به عنوان ضابطه نوعی، مبنای مسئولیت مدنی است و نه توجه به ویژگی‌های شخصی افراد. بر همین اساس بسیاری از حقوقدانان مبنای تقصیر را اساساً نادرست یا حداقل با مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناسازگار می‌دانند (رک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ش ۱۶۲۵؛ صفایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۴۸؛ جوان، ۱۳۶۶: ۳۲۶ به بعد). حتی برخی همچون دکتر کاتوزیان (که همواره مدافع و حامی استوار نظریه تقصیر بودند) بیان می‌کنند: «هرچند امروزه چنین نیست، اما به زودی زمانی فرا می‌رسد که همه خسارت‌ها از راه "مسئولیت محض" جبران شود و این نظر بر نظریه تقصیر حکومت می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۴۰).

در زمینه مسئولیت کیفری نیز در فقه مواردی از مشروعیت مسئولیت مطلق یا همان مسئولیت کیفری بدون تقصیر را می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله دیدگاه بسیاری از فقها مبنی بر ضمان مطلق پزشک که به دلیل مستند بودن مسئولیت به فعل او و حرمت هدر رفتن خون مسلمانان و اجماع منقولی که در مورد ضمان آور بودن فعل شبیه به عمد وجود دارد، پزشک را با داشتن مهارت کافی و تلاش زیاد در معالجه و حتی اذن از بیمار، مطلقاً ضامن می‌دانند (به نقل از شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن برّاج، سلار، ابن زهره طبرسی، کیدری و نجم‌الدین. رک: محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۴: ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۲۲۷) و البته پزشک جاهل که مرتکب تقصیر شده است و در معالجه بیمار اذن نگرفته باشد را به طور اجماعی مسئول می‌دانند (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۳: ۴۴ - ۴۵). اساساً در جنایت نسبت به نفس که یکی از موارد آن در تصادفات رانندگی است، با توجه به اهمیت این نوع جنایات، حتی در خطای محض نیز، شارع مسئولیت کیفری را منتفی نمی‌داند و برای آن دیه مقرر شده

است و متعاقباً در قانون مجازات نیز قانونگذار آن را به عنوان یکی از قانون‌های جزایی پذیرفته است.

شایان ذکر است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی و از جمله حقوق ایران، جرایم به دو دسته تقسیم می‌شوند، جرایم واقعی^۱ و جرایم انضباطی^۲ یا خطرات ممنوعه^۳. در زمینه جرایم واقعی، عنصر روانی به‌طور مشخص و دقیق باید توسط مقام تعقیب اثبات شود اما در خصوص جرایم انضباطی و خطرات ممنوعه با توجه به تأمین یک منفعت عمومی متقاعدکننده، مسئولیت مطلق کیفری پذیرفته شده است. عدم رعایت بسیاری از مقررات رانندگی از همین دسته جرایم است و مطلقاً سبب مسئولیت کیفری می‌شود، مانند زمانی که شخص حتی اگر تابلوی ایستادن ممنوع را ندیده باشد و در محل غیرمجاز بیاستد، طبق مقررات جریمه خواهد شد.

موضوع مسئولیت مطلق کیفری شاید با نظریه خطر مرتبط باشد، با این تفاوت که در نظریه خطر، هدف اصلی پرداخت بی‌چون و چرای خسارت زیان‌دیده است، در حالی که در بحث مسئولیت مطلق کیفری، هدف قانونگذار، مجازات مرتکب بدون اثبات تقصیر وی خواهد بود. قانونگذار ایران در جرایم «مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری» زمانی که نقض مقررات یا نظامات توسط کارگر یا نویسنده را موجب مسئولیت کیفری کارفرما یا مدیر مسئول روزنامه دانسته^۴، به نوعی مسئولیت مطلق را پذیرفته است.

با توجه به آنچه در رابطه با جایگاه تقصیر در مبانی مسئولیت مدنی و کیفری بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در حوادث رانندگی حتی اگر قائل به خطای محض باشیم، مسئولیت منتفی نخواهد بود و همین که خسارت‌های وارد شده به فعل راننده مستند باشد و

1. Real Crimes

2. Regulatory Offences

3. Mala Prohibita

۴. مقررات مربوط به قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۲۲ یا ماده ۱۷ و ۲۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۰۵/۳۱ که در این قوانین و قانون‌های مشابه، مسئول حق اثبات نظارت و مراقبت خود بر فاعل نبوده و قانونگذار به‌طور ناخودآگاه «مسئولیت مطلق» ایجاد کرده است.

البته بدون تقصیر عابر رخ داده باشد، طبق مبانی مسئولیت مدنی مطالبه‌شدنی خواهد بود. همچنین اگر دیه را دارای ماهیت جزایی بدانیم، به معنای این است که حتی اگر جرح و قتل در تصادفات رانندگی خطای محض هم باشد، رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود. بنابراین قول به عدم ضمان در ماده ۵۰۴ ق.م.ا. زمانی که حادثه ناشی از تقصیر و مسامحه راننده نیست و عابر نیز از محل مجاز عبور می‌کند، جای سؤال و بحث دارد که قانونگذار کدام‌یک از انواع ضمان را منتفی می‌داند؟!

در پاسخ و توجیه این ماده قانونی در نهایت می‌توان گفت که قانونگذار طبق ماده ۳۳۵ ق.م. مسئولیت مدنی راننده را تنها در صورت عمد و مسامحه پذیرفته است بنابراین شاید در اینجا مقصود از عدم ضمان، جنبه مدنی مسئولیت باشد که در این صورت دیدگاه قانونگذار با توجه به مبانی فقهی ارائه شده در باب مسئولیت مدنی جای بازنگری دارد. البته شاید قانونگذار از عبارت عدم ضمان، رفع مسئولیت کیفری راننده را نیز اراده کرده باشد، چرا که با نظر به پیشینه مواد قانونی در بحث تصادفات رانندگی، می‌بینیم که قانونگذار در هیچ زمانی^۱، فائل به عمد و خطایی بودن جرح و قتل در تصادفات رانندگی نبوده و همواره آن را از نوع شبه‌عمد یا در حکم شبه‌عمد دانسته است، لذا به نظر می‌رسد در اینجا نیز با همین مبنا و پیش فرض، مقصود از عدم ضمان، در واقع عدم لزوم پرداخت دیه از طرف خود راننده است و نه آنکه پرداخت دیه مطلقاً منتفی باشد، اگرچه به این بخش مقدر اشاره نشده و از این جهت قانون نیازمند بازنگری است.

شایان ذکر است که قانونگذار در ماده ۵۰۵ ق.م.ا. بلافاصله در یک تقابل آشکار و موضع کاملاً متفاوت با ماده ۵۰۴ ق.م.ا. در خصوص ضمان نسبت به صدمات وارد شده به سرنشینان خودرو، مطلقاً (بدون اشاره به تقصیر یا عدم تقصیر راننده) صرف استناد فعل خسارت‌بار به راننده را موجب ضمان او دانسته و مانند ماده پیشین در اینجا نیز نوع ضمان

۱. در سال ۱۳۷۰، قانونگذار در اولین قانون تصویب شده در این زمینه، ضمن تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی قتل‌های ناشی از خطای مرتکب را در حکم شبه‌عمدی دانسته و قبل از آن نیز در سال ۱۳۶۳ در سؤال از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی سابق، همین حکم بیان شده بود.

را تعیین نکرده است که در تفسیر این ماده قانونی و تبیین نوع ضمان، اگر مقصود همان مسئولیت مدنی باشد؛ اگرچه فی نفسه صحیح است، با قول به عدم ضمان در ماده قبل (ماده ۵۰۴ ق.م.ا.) سازگار نیست و اگر مقصود مسئولیت مطلق کیفری باشد، چون این ماده، ملاک ضمان را صرف استناد قتل و جرح به فعل راننده دانسته با ملاک ارائه شده در ماده ۵۰۴ ق.م.ا. که عدم تقصیر بود، اختلاف خواهد داشت و ارائه دو ملاک متفاوت برای مسئولیت کیفری راننده نسبت به عابر و سرنشین خودرو، بر اساس مبانی فقهی بحث، توجیه شدنی نیست.

نوع قتل و جرح در حوادث رانندگی

فقها و حقوقدانان به طور کلی ماهیت جنایات ناشی از حوادث رانندگی را از مصادیق قتل در حکم شبه عمد یا بسته به مورد عمدی و خطایی در حکم شبه عمد دانسته اند (مودن زادگان، ۱۳۷۵، ش ۳: ۱۵۵ - ۱۶۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، س ۱۱۰۴۷) زیرا از طرفی قصد و اراده در فعل نسبت به مجنی علیه، که مهم ترین شرط در قتل عمد و شبه عمد است، به دلیل مسامحه در رفتار کامل نیست، و از طرف دیگر به دلیل وجود همین مسامحه و بی مبالاتی در فعل، نمی توان این جنایات را از نوع خطای محض دانست، بر این اساس دو دیدگاه مطرح شده است.

در حکم شبه عمد بودن

در این نظریه جنایات ناشی از حوادث رانندگی به عنوان جنایت مستقلی و در عرض جنایت عمدی و شبه عمدی و خطا تعریف شده است؛ عنوان «قتل در حکم شبه عمد» اولین بار در فتوای امام خمینی (ره) در همین رابطه مطرح شد (گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۱۱۰۴۷) و پیش از این در فقه امامیه در کنار سایر قتل ها، عنوان «قتل در حکم شبه عمد» به صورت مستقل وجود نداشت.

وجه مشترک «قتل در حکم شبه عمد» با «قتل عمد» و «شبه عمد»، همان قصد انجام دادن فعلی که در آن ضرب و جرح محقق می شود و تفاوت آن، در قصد ایراد ضرب و جرح روی جسم مجنی علیه است. بنابراین اگر مراد از قصد فعل، ایراد ضرب و جرح باشد، نه

هر فعلی، تشابهی از جهت قصد فعل بین قتل عمد و شبه‌عمد از یک طرف و قتل در حکم شبه‌عمد از طرف دیگر وجود ندارد.

در مقایسه با فعل خطا نیز اگرچه قتل و جرح در حکم شبه‌عمد از جهت فقدان قصد فعل (ایراد ضرب و جرح) و نتیجه (قتل و جرح) نسبت به مجنی‌علیه مانند خطاست، از نظر اینکه ارتکاب به آن رفتار از روی بی‌مبالاتی و بی‌توجهی و سهل‌انگاری غیرمجاز بوده است، با قتل خطا تفاوت دارد.

در این دیدگاه عموماً عدم تفکر، عدم مهارت و بی‌دقتی یا عدم توجه در اقدام به امور مخاطره‌آمیز به‌عنوان شاخص فعل منجر به این جنایات معرفی می‌شود. به‌عبارتی جنایت در حکم شبه‌عمد ناشی از تقصیر غیرعمدی یا خطای کیفری در فعل است، البته مشروط بر اینکه علت وقوع نتیجه، رفتار مسامحه‌آمیز باشد.

به‌نظر می‌رسد قانونگذار نیز با همین رویکرد صراحتاً در ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات و در مفهوم مخالف ماده ۵۰۴ قانون مجازات جدید، برخلاف اصل در مسئله، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی را که معمول حالت مرتکب در حوادث رانندگی است، به‌عنوان عنصر معنوی جرم شناخته است و همین مقدار را برای تعقیب مرتکب کافی می‌داند.

عمدی و خطایی ملحق به شبه‌عمد

در این دیدگاه «قتل در حکم شبه‌عمد» نوع مستقلی از جنایت محسوب نشده؛ بلکه گاهی همان قتل خطاست اما با لزوم تشدید حکم، و گاهی قتل عمد اما با مصلحت در تخفیف حکم. به این معنا که اگر رانندگی نوعاً خطرناک نباشد، ولی برخلاف مقررات عمل شود یا بدون مهارت کافی یا با بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی صورت گرفته باشد، قتل حادث شده، مصداق خطای محض است، زیرا نه قصد فعل (چه جرح و قتل و چه هر نوع عملی) بر روی مقتول وجود دارد و نه قصد قتل، اما به‌دلیل مسامحه و تفریط حکم قتل شبه‌عمد را دارد.

و اگر قصد فعل ندارد اما رانندگی او نوعاً خطرناک و کشنده باشد و او به خطرناک بودن آن توجه ندارد، در این صورت از مصادیق عمد است، اما به‌دلیل بی‌احتیاطی و

بی توجهی، حکم شبه عمد را دارد، زیرا عمد بودن محرز نیست و از طرفی حکم عمدی بودن قصاص خواهد بود و قصاص خلاف احتیاط است.

نقد و بررسی

در زمینه دیدگاه اول باید گفت اولاً اصطلاح «در حکم شبه عمد» یک غلط رایج محسوب می شود که در حقوق وارده شده است، زیرا عبارت در حکم شبه عمد که در کلام امام (ره) آمده، به معنای دارا بودن حکمی، مانند حکم جنایت شبه عمد است، یعنی در قتل و جرح ناشی از تصادفات رانندگی، باید دیه مانند قتل و جرح شبه عمد از مال خود جانی پرداخت شود و هیچ چیزی بر عهده عاقله نیست، نه اینکه خواسته باشد بگوید نوع جدیدی از جنایت در کنار انواع سه گانه قتل حادث شده است. چنانکه وقتی گفته می شود خبر عادل در حکم علم است، یعنی خبر عادل در حکم حجیت مانند علم خواهد بود، نه اینکه خبر واحد حقیقتاً علم آور است؛ ثانیاً قتل در تصادفات رانندگی از جهت عناصر تشکیل دهنده شاید بر هر یک از انواع سه گانه مرسوم انطباق یابد و لزومی برای تأسیس نوع چهارمی برای قتل در تصادفات رانندگی نیست؛ ثالثاً اگر نوع خاصی بود، باید صراحتاً حکم خاص آن هم بیان می شد، زیرا عدم بیان مخالف صریح و ناقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

اما نظریه دوم نیز بر تمام صورتها در تصادفات رانندگی انطباق پذیر نیست؛ مثل زمانی که رانندگی نوعاً بدون خطر است و هیچ بی مبالاتی و بی دقتی نیز صورت نگرفته یا زمانی که رانندگی خطرناک است و شخص هم از کشنده بودن آن اطلاع دارد که در این موارد، وجهی برای الحاق به شبه عمد وجود ندارد.

به عبارتی در تصادفات رانندگی در کنار «خطای ملحق به شبه عمد» و «عمد ملحق به شبه عمد» می توان در مواردی قائل به «خطای محض» و «عمد» بود، با این استدلال که بسیاری از فقها معتقدند اگر با قصد فعل، وسیله و عمل کشنده باشد، کشنده بودن کاشف از قصد نتیجه است (رک: محقق، همان: ۲۲۸ و ۱۸۰؛ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۲: ۱۳) حتی اگر شخص نتیجه را قصد نکرده باشد (بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا.) یا بدون قصد نتیجه عملی را

انجام دهد که نسبت به شخص مجنی‌علیه بر اثر بیماری یا پیری یا وضعیت خاص مکانی و زمانی که در آن قرار دارد و امثال آنها، نوعاً کشنده باشد (بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.).

حال اگر بتوان تعدی و تقصیر عمدی و آگاهانه در استفاده نادرست از وسیله کشنده را کاشف از قصد فعل هم دانست، می‌توان در این موارد قائل به قتل عمد بود، بدون اینکه بخواهیم آن را به شبه‌عمد ملحق کنیم.

به‌ویژه آنکه در قانون نیز در معرفی مصادیق قتل عمد، اگر شخص صرفاً قصد فعلی را داشته باشد که فی‌نفسه مجرمانه است، وجود یک شخص یا جماعت معین را به‌عنوان هدف فعل ملاک ندانسته است (بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا.). بنابراین گاهی در قتل عمد بدون آنکه شخص یا جماعت معینی مورد نظر باشد، همین که شخص قصد فعل مجرمانه و نوعاً کشنده را دارد و جنایت هم محقق شود، قتل عمد واقع شده است، که در ادامه بحث آن را به‌طور مبسوط ارائه خواهیم کرد.

در مقابل این دسته از حوادث رانندگی، همچنین اگر بتوان تصور کرد با یک رانندگی بدون خطر و بدون بی‌مبالاتی و بی‌دقتی و مثلاً به‌واسطه عوامل بیرون از اراده راننده، حادثه منجر به قتل و جرح رخ دهد، مثل زمانی که چراغ راهنما در معابر تنظیم نیست یا بی‌توجهی از جانب خود عابر در عبور از خیابان است و غیره، می‌توان این موارد را خطای محض دانست.

حتی زمانی که مثلاً راننده با وجود رعایت اصول لازم در معاینه فنی وسیله خود، از نقص فنی وسیله اطلاع ندارد و به‌عبارتی تقصیر و کوتاهی نکرده است و نحوه رانندگی او نیز نوعاً خطرناک نباشد، اما به‌دلیل همین نقص فنی یا موارد دیگری نظیر آن دچار حادثه شده است، وجهی برای الحاق قتل به شبه‌عمد وجود ندارد و می‌توان آن را خطای محض دانست.

نقش تقصیر (تفریط) و تعدی (افراط) در کاشفیت از قصد فعل

فقه‌ها واژه تفریط را در برخی موارد در برابر احتیاط به‌کار برده‌اند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۳۵؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۲۴۶) و مشهور فقها آن را ترک فعل واجب می‌دانند (طباطبایی،

۱۴۰۴، ج ۹: ۴۲۳) یا اخلال عمدی به چیزی که موجب حفظ شیء از تلف، نقص یا سرقت شود (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج ۸: ۲۰۳). در مقابل، واژه افراط را به معنای اتلاف عمدی و مترادف با تعدی دانسته‌اند؛ یعنی انجام دادن کاری که ترک آن موجب حفظ مال شود (صدر، ۱۴۲۰، ج ۳: ۳۷۸؛ شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۸۸). چنانکه در مورد کسی که در ملک خویش آتش روشن کرده و آتش به ملک دیگری سرایت کرده است، در صورتی او را مسئول شمرده‌اند که بیش از مقدار احتیاج، آتش روشن کرده باشد و علم یا ظن به سرایت آتش داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۷۳).

با توجه به مفهوم واژه تقصیر برخی تصریح دارند که علم (به نتیجه) لازمه تحقق تقصیر است (رک: مازندرانی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۷۳). در قانون نیز در تقصیر، علم شرط دانسته شده است. زیرا در ماده ۱۵۳ قانون مجازات آمده است: «هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد، مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند». همچنین در ماده ۲۹۲ همان قانون آمده است: «جنایت در موارد زیر، خطای محض محسوب می‌شود، الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود؛ ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد؛ پ) جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید. و در تبصره آن در اشاره به نقش ضروری عنصر علم در تحقق عنوان تقصیر آمده است: «در مورد بندهای الف) و پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

به علاوه اینکه حتی اگر بتوان فرض کرد که بدون قصد در عمل، رفتار ما در هنگام مواجهه توأم با افراط و تعدی باشد، باز هم با توجه به ملازمه تعدی و افراط با تقصیر، باید آن را عمدی محسوب کرد (مگر اینکه عدم آگاهی و علم اثبات شود). همچنانکه در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. که به موارد قتل عمد اشاره کرده، آمده است: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن

جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود» و در تبصره ۱ این ماده آمده است: «در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر اینکه جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود».

امکان خطایی بودن قتل و جرح در تصادفات رانندگی

در ماده ۵۲۹ قانون مجازات آمده است: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید».

در ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است».

در صدر این ماده قصور راننده را در کنترل وسیله و برخورد با عابر، زمانی که تقصیر مطلقاً از جانب عابر است، رافع مسئولیت او می‌داند. اما استثنایی که در انتهای ماده قانونی آمده به سه شکل تفسیرشده است: ۱. استثنای ذکرشده در آن هم به عدم تقصیر برگردد و هم به حضور در محل غیرمجاز، اثبات ضمان راننده در صورتی که عدم کنترل وسیله و برخورد با عابر، ناشی از عدم مهارت یا سرعت غیرمجاز یا عدم رعایت سایر مقررات باشد و عابر هم تقصیر نداشته باشد و حضورش در آن محل مجاز باشد؛ ۲. استثنای ذکرشده در آن صرفاً به فقره آخر برگردد که حضور در محل غیرمجاز است، اثبات ضمان راننده در صورتی که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز است، برخورد کند؛ ۳. استثنای ذکرشده در آن به فقره اول یعنی عدم تقصیر راننده برگردد، اثبات ضمان راننده در صورتی که عدم کنترل وسیله و برخورد با عابر، ناشی از تقصیر در عدم مهارت یا

سرعت غیرمجاز یا عدم رعایت سایر مقررات باشد و حضور عابر در آن محل مجاز نباشد. در تحلیل تفسیر اول می‌توان گفت برخی از موارد ذکر شده در این قانون (عدم رعایت مقررات) دارای دو حالت است؛ یعنی هم شاید ناشی از تقصیر باشد و هم قصوری است و چنانکه بیان شد، تنها صورت تقصیر، همراه با علم و آگاهی است و حکم شبه‌عمد را برای قتل متصور می‌کند، اما در صورتی که قصوری و بدون التفات باشد، امکان خدشه در قصد قتل وجود دارد. مگر اینکه گفته شود در هیچ‌یک از موارد ذکر شده، نبود قصد فعل تصورشدنی نیست که این امر هم ادعایی بیش نیست، زیرا مثلاً در زمینه عدم رعایت مقررات و تخلف، این رفتار گاهی از روی غفلت و جهل است و گاهی از روی عمد و علم، گاهی نوعاً کشنده است و گاهی هم اتفاقاً موجب مرگ می‌شود و نوعاً کشنده نیست. در جایی که تخلف نوعاً کشنده نیست و از روی عمد و توجه صورت گرفته باشد، شبه‌عمد است، اما در صورتی که همین تخلف، بدون توجه و از روی غفلت صورت بگیرد، یا مقررات جدیدی باشد و راننده اظهار دارد که از آن به دلایلی که برای دادگاه مسموع بوده، اطلاع نیافته است، قتل را در زمره خطا قرار می‌دهد.

در تأیید این کلام می‌توان به استفتایی اشاره کرد که در سال ۱۳۶۴ از مرحوم امام خمینی در همین خصوص صورت گرفت. از ایشان سؤال شد که: «اگر به خاطر عدم مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی قتلی پیش آید که در صورت رعایت قوانین چه بسا چنین پیش‌آمدی نمی‌شد، آیا این قتل باز هم خطایی است و یا شبه‌عمد است؟» امام در پاسخ نوشتند: «با فرض اینکه تخلف تفریط نسبت به نفس است، حکم شبه‌عمد را دارد» (گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۱۱۰۴۷). مفهوم شرط این پاسخ آن است که اگر تخلف تفریط نسبت به نفس نباشد، حکم شبه‌عمد را ندارد. یعنی خطای محض است، زیرا در سؤال دو فرض ذکر شده است و وقتی یکی نبود، دیگری ثابت می‌شود. علاوه بر این اگر هر نوع تخلفی تفریط و تقصیر بود، ایشان این فرض را نمی‌فرمود. ضمن اینکه چون این شبهه وجود داشت که ایشان مطلق تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی را تفریط به نفس و قتل ناشی از آن را در حکم شبه‌عمد می‌دانند، استفتای دیگری به این شرح از ایشان صورت گرفت که: «...آیا این حکم به‌طور مطلق

است؛ یعنی نظر مبارک بر تفریط بودن است یا تشخیص به عهده محکمه می‌باشد و حضرت عالی با فرض موضوع حکم فرمودید؟» و ایشان پاسخ دادند: «تشخیص موضوع با اینجانب نیست» که این پاسخ مؤید آن است که شبه‌عمدی بودن به تفریط و تقصیر منوط است و امکان خطا بودن در برخی موارد وجود دارد. زیرا این پاسخ دلالت دارد که اولاً در حکم شبه‌عمدی دانستن قتل در تصادفات رانندگی مطلق نیست، بلکه بسته به موارد متفاوت است. تنها در صورتی که تخلف تفریط به نفس باشد، قتل ناشی از آن در حکم شبه‌عمد است، مفهومش این است که اگر تفریط به نفس نباشد، در حکم شبه‌عمد نیست (بلکه حکم خطای محض را دارد)؛ ثانیاً حتی شاید در صورتی که مشتمل بر تفریط به نفس باشد نیز، عنوان عمدی بر آن صادق باشد، ولی به دلیل مصالحی حکم شبه‌عمد را داشته باشد؛ ثالثاً ایشان تنها حکم قتل نفس در تصادفات را بیان فرموده است که مشتمل بر تفریط به نفس همراه با بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی و عدم رعایت مقررات باشد و نوعاً بر اثر غفلت و بی‌توجهی است، اما حکم قتل در تصادفات که با توجه و آگاهی از خطر باشد را بیان نکرده‌اند.

در تحلیل تفسیر دوم نیز با توجه به آنچه در تفسیر اول گفته شد، در این موارد خطایی بودن قتل و جرح به طریق اولی دفاع‌شدنی است و اگر معنای عدم ضمان از دیدگاه قانونگذار با توجه به آنچه در شروع بحث بیان شد، همان عدم مسئولیت شخص راننده نسبت به پرداخت دیه باشد، در اینجا به طریق اولی باید قائل به عدم ضمان بود که در این موارد با اثبات خطایی بودن قتل، ضمان دیه بر عاقله است.

در زمینه مسئولیت مدنی نیز در هر دو حالت اول و دوم اثبات ضمان راننده، مطابق مبانی مسئولیت مدنی است، اگرچه این معنا فی‌الجمله با ماده ۳۳۵ قانون مدنی منافات دارد؛ چرا که پیش‌تر اشاره شد که قانونگذار در آنجا مسئولیت مدنی را تنها بر تقصیر و مسامحه متوقف کرده است.

به‌نظر می‌رسد تنها ضمن تفسیر سوم از این ماده قانونی بتوان حکم قتل شبه‌عمد و در نتیجه ضمان راننده را ثابت دانست. یعنی زمانی که برخورد راننده با عابر در اثر تقصیر و استفاده مجرمانه آگاهانه و عمدی از وسیله نقلیه (آلت قتاله) است؛ به این معنا که با التفات

به عدم مهارت خود و تعدی آگاهانه از سرعت مجاز و عمد در بی‌توجهی به مقررات راهنمایی و رانندگی (که نوعاً کشنده است) یک رانندگی خطرناک داشته باشد و با عابر برخورد کند، در این موارد چون خود عابر در محل مجاز تردد نمی‌کرده و حضورش در آن محل خلاف قانون بوده، قتل و جرح ملحق به شبه‌عمد شده است. گرچه در اینجا نیز این موضوع جای بررسی دارد که تردد غیرمجاز عابر در این محل اگر عنوان تقصیر را نداشته باشد و قصوری باشد یا در نتیجه تقصیر ابتدایی راننده ناچار به انجام دادن عمل غیرمجاز شود آیا همچنان می‌توان قتل و جرح صورت‌گرفته را در حکم شبه‌عمد دانست یا خیر؟ در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

امکان تحقق قتل عمد در تصادفات رانندگی

بی‌شک اگر کسی به قصد کشتن، کسی را با وسیله نقلیه مورد اصابت قرار دهد و او را به قتل برساند، مرتکب قتل عمد شده است. زیرا هم قصد فعل (جنایت) دارد و هم قصد قتل، اما گاهی راننده مهارت ندارد، بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی می‌کند و این موارد، چون بدون قصد، آگاهی و توجه متصور نیست، مصداق تقصیر است، لذا قصد فعل وجود دارد، اما در مواردی مثل عدم رعایت قانون‌های رانندگی یا رفع نکردن نقص فنی خودرو، همیشه با قصد و آگاهی نیست. و سه حالت برایش متصور است: ۱. گاه فرد بدون آگاهی و از روی غفلت قانون‌های رانندگی را رعایت نمی‌کند یا به نقص فنی توجه ندارد و بر اثر آن قتل صورت می‌گیرد، اگر ثابت شود که این اقدام قصوری بوده است و تخلف نیز نوعاً کشنده نباشد، چنانکه قبلاً گفته شد، امکان خطای محض بودن آن وجود دارد، زیرا نه قصد قتل وجود دارد و نه تخلفی که ضمن آن قتل صورت گرفته، مد نظر بوده است؛ ۲. گاهی تخلف با توجه و آگاهی نسبت به تخلف بودن صورت گرفته که این موارد مصداق تقصیر است، لذا قصد فعل در آن وجود دارد، زیرا تقصیر از قصد جدا نیست و حداقل حکمی که در اینجا برای جنایت ثابت خواهد بود، شبه‌عمدی بودن قتل و جرح است. چنانکه در سه صورت دیگر (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم مهارت) چنین است.

حال از میان مواردی که مصداق تقصیر است، گاه تخلف نوعاً کشنده است و گاه

نیست، هر چند اتفاقاً به مرگ منجر شده باشد. در صورتی که نوعاً کشنده نباشد، بی‌شک حکم شبه‌عمد را دارد، اما اگر نوعاً کشنده باشد، امکان عمدی بودن متوقف بر اثبات سه امر است: الف) قصد فعل که مهم‌ترین رکن و مقتضی تحقق قتل عمدی است، در تصادفات رانندگی اینچینی، کامل باشد؛ ۲. قصد قتل که شرط تحقق عمد یا جزء دیگر علت آن است، موجود باشد؛ ۳. عدم قصد فرد معین با خصوصیات تفصیلی شخصی، مانع تحقق قتل عمد نباشد، بلکه قصد اجمالی کافی باشد.

و اینک بررسی و اثبات هر یک از این موارد:

وجود قصد فعل در تصادفاتی که تقصیر نوعاً کشنده است

مراد از فعل عملی است که ضمن آن قتل صورت می‌گیرد و مراد از قصد عبارت است از داشتن اراده و هوشیاری کامل در حال انجام دادن عمل. لذا قصد فعل در اینجا یعنی فرد رانندگی خطرناک را با اراده کامل و با هوشیاری لازم و با علم به اینکه هر لحظه شاید به تصادف و جنایت منجر شود، انجام دهد. چگونه ممکن است چنین فردی به بهانه نبود قصد فعل، تنها به دیه‌ای محکوم شود که فرد غافل می‌پردازد. علاوه اینکه قانونگذار نیز همواره قتل در تصادفات رانندگی را در حکم قتل شبه‌عمد دانسته است و این یعنی با لحاظ عدم توجه یا بی‌دقتی و مانند آن در رانندگی، در واقع یک نوع قصد ناقص را در فعل راننده شناسایی کرده است، و گرنه باید آن را خطای محض می‌دانست، اما بی‌تردید در صورتی که شخص با توجه و عمد رانندگی خطرناک کند، قصد فعل کامل است و از این جنبه مشکلی وجود ندارد. در قانون مجازات جدید نیز قانونگذار در بند ب ماده ۲۹۰ در بیان مصادیق قتل و جرح عمد صراحتاً به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «ب) هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

وجود قصد قتل در تصادف‌هایی که تقصیر نوعاً کشنده است

پیش‌تر اشاره شد که هم قانونگذار و هم فقها قتل با وسیله کشنده را عمد می‌دانند. ضمن

اینکه در تبیین ملاک کشنده بودن در قانون، علاوه بر ملاک نوعی، به ملاک شخصی هم توجه شده و وضعیت خاص زمانی و مکانی مقتول و مانند آن نیز تعیین کننده است، یعنی اگر عمل مجرمانه نسبت به شخص مجنی علیه غالباً کشنده باشد، باز هم عمد محسوب می شود؛ حتی اگر وسیله غالباً کشنده نباشد (بند الف و پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.) و بسیاری از فقها به دلیل توجه به همین نکته به جای «آلت قتاله» از تعبیر «عمل کشنده» نیز استفاده کرده اند (رک: علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۲۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۵۶؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۳۶۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۶ - ۱۹).

بنابراین صرف اینکه با وجود قصد فعل، قتل و جنایتی رخ دهد، حتی اگر نوعاً وسیله یا عمل شخص کشنده نباشد باز هم عنوان عمدی خواهد داشت. به این مطلب در بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اشاره شده است.^۱ بنابراین اگر در تصادف رانندگی با قصد فعل، قتل و جرحی واقع شود، چه رانندگی نوعاً خطرناک محسوب شود و چه نسبت به یک عابر خاص با توجه به موقعیت و شرایط ویژه ای که دارد مثلاً از جنبه کهورت سن یا صغیر بودن یا داشتن معلولیت حرکتی و بینایی که مشهود است و مانند آن نوعاً کشنده باشد، قصد قتل محقق شده است. در این حالت مستقیماً قصد قتل وجود ندارد، اما طبق نظر فقها و مواد قانونی مذکور چون عمل نوعاً کشنده است کاشفیت دارد.

اگر گفته شود که در رانندگی های خطرناک معمولاً انگیزه تفریح وجود دارد، نه قتل؛ در پاسخ می توان گفت در مکتب حقوقی اسلام و به تبع آن در قانون های موضوعه ایران انگیزه ارتکاب جرم تأثیری در تحقق جرم یا تشدید و تخفیف مجازات ندارد (رک: افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۱۱) برخلاف سایر مکاتب حقوقی و قانون های مبتنی بر آن (از جمله قانون جزای ایتالیا در ماده ۱۲۳ مصوب ۱۹۳۷ و قانون جزای سوئیس در ماده ۶۳) که انگیزه را جزیی از اراده می دانند و معتقدند عمد اراده ای است که تحت تأثیر انگیزه و داعی بزهکار شکل می گیرد (رک: محسنی، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

۱. الف) هرگاه مرتکب با انجام دادن کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

در بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. نیز یکی از موارد شبه‌عمدی بودن قتل صورتی دانسته شده است که: «جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد». از این شرط فهمیده می‌شود که تقصیر راننده همیشه موجب شبه‌عمدی بودن قتل نیست؛ بلکه تقصیر بر دو گونه است؛ گاه مصداق قصد قتل نیست و گاه تقصیر مرتکب (راننده) قتل و صدمه را در زمره عمد قرار می‌دهد.

عدم اعتبار قصد شخص معین در تحقق قتل عمد

در رابطه با لزوم داشتن قصد شخص معین در قتل عمد یا کفایت محقون‌الدم بودن مقتول، هرچند بعینه مشخص نباشد، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند اگر شخص معینی قصد نشود، قتل خطای محض خواهد بود (رک: شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۸۲).

مبنای ایشان وجود برخی روایات صحیحه است. از جمله صحیحۀ زراره از امام صادق (ع) که امام در مقام ارائه ملاک در اقسام سه‌گانه قتل، قصد شخص معین را در شبه‌عمد و عمد لازم دانسته‌اند و می‌فرماید: «إن العمد أن يتعمده فيقتله بما يقتل مثله، والخطأ أن يتعمده ولا يريد قتله بما لا يقتل مثله، والخطأ الذي لاشك فيه أن يتعمد شيئاً آخر فيصيبه» (حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۴۰، ح ۱۳).

در مقابل ایشان تقریباً عموم فقها معتقدند که ملاک تحقق عمد، قصد انسان محقون‌الدم است، خواه معین باشد و خواه غیر معین. به عبارتی ملاک صرف قصد کشتن انسان است (رک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۹۵؛ نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴۳: ۳ - ۴؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۵۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۴) و در این زمینه به آیاتی از قرآن و روایات صحیحه استناد می‌کنند:

- آیه شریفه «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) که واژه «نفساً» در آیه دلالت دارد که کشتن هر انسانی که خونش محترم است، حرام و موجب قصاص خواهد بود و اشتباه در مصداق آن را توجیه نمی‌کند.

- آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً» (اسراء: ۳۳). واژه «مظلوماً» در آیه دلالت دارد که علت ثبوت حق قصاص کشته شدن هر کسی است که بی جهت کشته شود و ملاک در عمدی بودن قتل، صرف اذهاق نفس محترمه است.

- صحیحہ حلبی از امام صادق(ع): «العمدکل ما اعتمد شیئاً فأصابه بحدیة أو بحجر أو بعضاً أو بوزرة، فهذا كله عمد، والخطأ من اعتمد شیئاً فأصاب غیره؛ عمد آنست که آدمی چیزی را قصد کند و به آن دست یابد، با آهن یا به عصا و یا به سیلی، و خطا آنست که چیزی را قصد کند و به غیر آن دست یابد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۳۶، ح ۳). در نحوه استناد به این روایت گفته شده که تعبیر «شیئاً» به جای «شخصاً» در کلام امام(ع) یعنی چیزی را بخواهد، نه فردی را و شیء همان قتل است. بنابراین در تحقق قتل عمد، مهم قصد کشتن است و هدف قرار دادن فرد خاص معیار نیست.

در توجیه روایت مورد استناد دیدگاه مقابل، در آنجا که امام(ع) می فرماید: «إن العمد أن يتعمده فيقتله...» می توان گفت ضمیر در کلام امام(ع) به شخص خاصی با خصوصیت معینی بر نمی گردد بلکه مقصود خصوصیات نوعی است. یعنی اگر یک نفس محترمه هدف قتل قرار گیرد، هرچند قاتل خصوصیات فردی او را مد نظر نداشته باشد، عمد محسوب می شود و قصاص دارد. علاوه اینکه این معنا از روایت کاملاً با حکم عقل و سیره عقلاییه نیز همخوانی دارد، چرا که عقلای عالم هدف قرار دادن شخص معین را در تحقق قتل عمدی شرط نمی دانند؛ بلکه صرف قصد قتل انسان محقون الدم را برای تحقق قتل عمدی کافی و قاتل را مستوجب عقاب و قصاص می دانند و از نظر آنها خصوصیات فردی ملاک نیست.

از نظر عقلی نیز اگر کسی به روی عده ای بی گناه شمشیر بکشد و آنها را بکشد، نمی توان به دلیل اینکه هدف او قتل فرد مشخصی نبوده است، اقدام وی را قتل شبه عمد دانست و از او به ازای هر نفر صرفاً دیه درخواست کرد.

در اصلاحات جدید قانون مجازات اسلامی (مواد ۲۹۰ - ۲۹۴) نیز قانونگذار به تبعیت از دیدگاه مشهور، تعیین هویتی را لازم نمی داند، اما تعیین هدفی را لازم می داند.

چنانکه در بند الف ماده ۲۹۰ و بند ت همان ماده، درباره عمدی بودن جنایت، قصد ایراد جنایت را ملاک دانسته، بدون اینکه (قصد) فرد یا افراد معینی مد نظر باشند. همان‌طور که در بند الف ماده ۲۹۱ عدم قصد جنایت را موجب عمدی نبودن جنایت دانسته است (هرچند فرد معینی قصد شده باشد).

بر اساس ماده ۲۹۴ نیز اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایت بر دیگری شود؛ در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب شده است.

پس از دیدگاه قانونگذار نیز در تحقق عمد، ملاک قصد جنایت است نه قصد فرد معین.

نقش تقصیر (تفریط) و تعدی (افراط) در استناد قتل و جرح به راننده

اصولاً ملاک در ضمانات (اعم از مالی یا جانی) صدق یا عدم صدق استناد فعل (تلف یا جنایت) است. در تصادفات رانندگی نیز شاید عوامل و اسباب متعددی دست در دست هم دهند تا نهایتاً تصادف اتفاق بیفتد. اما آنچه تعیین‌کننده خواهد بود استناد جنایت به راننده به‌عنوان مباشر در مقایسه با اسباب دیگر در ایجاد تصادف است. این یعنی مثلاً صرف تخلف از قانون‌های راهنمایی و رانندگی همواره مساوی با مسئول بودن متخلف در تصادف نیست. بر این اساس نقش تقصیر در اسناد فعل به دو شکل خواهد بود:

الف) اگر تقصیر و تعدی غیرمرتبط باشد و عرفاً تصادم و آثار ناشی از آن قابل استناد به وی نباشد؛ راننده اگرچه مباشر در قتل است، ضامن نخواهد بود. این مطلب در تبصره یک ماده ۴۰۵ ق.م.ا. نیز مورد توجه و دقت نظر قانونگذار بوده است.

ب) اگر تعدی و تقصیر راننده با تصادم و آثار آن مرتبط باشد، باز هم نمی‌توان همواره راننده را مسئول دانست، چرا که در مواردی خود عابر نیز در بروز حادثه مقصر است.

اساساً اقدام علیه خود زمانی که عامل فعل زیانبار شخص دیگری است، به دو شکل تصور می‌شود: ۱. قرار دادن خود در معرض خطر و فعل زیانبار دیگری؛ ۲. عدم اقدام برای دفع ضرر بعد از وقوع فعل زیانبار. در این موارد با دو شرط، تقصیر زیان‌دیده (در اینجا

مقتول و مجروح در سانحه رانندگی) بر مسئولیت عامل زیان (راننده) مؤثر است و سبب عدم ضمان راننده می‌شود؛ ۱. وجود رابطه سببیت بین تقصیر زیان‌دیده و تحقق ضرر؛ ۲. اینکه تقصیر زیان‌دیده در نتیجه تقصیر اولیه عامل زیان نباشد؛ مثلاً در حادثه، زمانی که مجنی‌علیه با بی‌مبالاتی، خود را در معرض خطر قرار دهد یا بعد از اینکه توسط دیگری دچار سانحه شد، با وجود توانایی در کاهش خسارت‌ها، اقدامی انجام ندهد تا به نقص عضو یا فوت او منجر شود. فقهای عامه و امامیه در این موارد محرومیت شخص را از دریافت خسارت ناشی از قطع رابطه سببیت بین «تقصیر عامل زیان» و «ضرر ایجادشده»، به واسطه اقدام زیان‌دیده دانسته‌اند. همچنانکه علامه حلی در توجیه عدم ضمان عامل فعل زیانبار می‌گوید: «زیرا مرگ در اثر درنگ او حاصل شده است و منسوب به اوست؛ نه جانی» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۵۶). اما اگر اقدام مجنی‌علیه در وارد کردن خسارت به خود، منطقی‌تاً ناشی از تقصیر اولیه دیگری باشد، مثلاً زمانی که شخصی با تقصیر آشکار در نحوه رانندگی و سرعت زیاد و عدم رعایت مقررات حق تقدم، فرد عابر را در مهلکه قرار می‌دهد و او مجبور شود که یکی از چند خطر را انتخاب کند و مثلاً از راهی که نباید، عبور کند و در نتیجه آن متحمل زیان بیشتر یا مرگ شود، در این موارد نمی‌توان ضرر ایجادشده را به اقدام زیان‌دیده منتسب دانست.

این نظام در مطالبه خسارت و تعیین مسئول حادثه در موارد تقصیر خود متوفی، منطبق بر عقل سلیم است و اگرچه در حقوق موضوعه به آن پرداخته نشده،^۱ برخی فقهای امامیه از جمله علامه حلی و فاضل هندی آن را مطرح کرده‌اند^۲ و در برخی نظام‌های حقوقی

۱. تنها از طریق بحث اقوی بودن سبب از مباشر که در مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ آمده است، می‌توان اشاره غیرمستقیم مواد قانونی را به این بحث پذیرفت. با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت یا اجمال قانون، باید به اصول کلی و منابع معتبر فقهی رجوع کرد.

۲. در کتاب «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام» آمده است: «هرگاه شخصی دیگری را در آتش بیندازد و او برای خروج از آتش چاره‌ای نداشته باشد، جز اینکه خود را در آنگاه عمیقی که در جوار آن قرار دارد، بیندازد و غرق شود، در اینکه ضمان آن بر عهده خود او است یا کسی که او را در آتش افکنده است، اشکال (ابهام) وجود دارد و در فرضی که او قادر به خروج نباشد مگر با کشتن خودش، این اشکال بیشتر است»

دیگر از جمله نظام حقوقی مصر (رک: سنه‌وری، ۱۹۸۸، ج ۱: ۸۸۵) نیز پذیرفته شده است. در مجموع می‌توان گفت زمانی که هم زیان‌دیده و هم عامل زیان مقصرند، دو حالت متصور است:

الف) انتساب زیان به هر دو (تقصیر مشترک). در این موارد تقصیر زیان‌دیده موجب کاهش مسئولیت عامل زیان است و نه معافیت کامل. فقهای عامه و امامیه این مطلب را پذیرفته‌اند (رک: احمد سراج، ۱۴۱۴: ۱۸۹؛ ابن‌براج، ۱۴۱۰، ج ۲۴: ۱۵۶) و در توجیه آن می‌گویند: «لأنها ماتا جميعاً من سبب اشتراكا فيه؛ هر دوی آنها مشترکاً سبب مرگ [یا خسارت] را فراهم کرده‌اند» (ابن‌براج، همانجا).

ب) یکی از دو تقصیر، دیگری را پوششاند. مواردی که تقصیر یکی رابطه سببیت بین تقصیر دیگری را قطع و آن را بی‌تأثیر کند، این حالت زمانیست که ۱. تقصیر عامل زیان (راننده) از تقصیر زیان‌دیده (عابر) شدیدتر باشد؛ مانند زمانی که فعل عمدی و غیرمجاز راننده موجب تقصیر غیرعمدی عابر شود. مطابق ماده ۳۳۲ ق.م. و ۵۱۲ و ۵۳۱ ق.م.ا. (رک: سنه‌وری، همان‌جا؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲۵: ۵۹۲؛ شهید ثانی، ۱۳۱۰، ج ۲: ۳۹۴؛ ۲. تقصیر زیان‌دیده موجب تقصیر عامل زیان شده باشد (مثل زمانی که عبور فرد از منطقه ممنوعه سبب شود راننده عمداً برای کنترل وسیله نقلیه آن را منحرف کند؛ اما این انحراف سبب خسارت بیشتر و مرگ عابر شود).

پس اصل در ضمان صدق استناد قتل و خسارات و تخلف از مقررات، تنها اماره بر

(العلامة حلی، همان)؛ ایشان سپس می‌افزایند: «قول اقرب این است که ضمان بر عهده کسی است که قربانی را به آتش افکنده است؛ زیرا او با این کار قربانی را در وضعیتی قرار داده است که حیاتش متزلزل شده است، الاقرب الضمان، لانه صیره فی حکم غیر مستقر الحیه...» (همان‌جا؛ همچنین رک، الفاضل الهندی، کشف اللئام عن قواعد الأحكام، کتاب جنایات).

۱. در موردی که یکی از اسباب در ایجاد ضرر عمد دارد، در حکم مباشر تلف تلقی می‌شود و سببی که عمد ندارد، در حکم مسبب تلف است و روشن است که در جمع بین سبب و مباشر، مباشر مسئول است، مگر آنکه سبب اقوی باشد (ماده ۳۳۲ ق.م.).

استناد است و در تشخیص نوع قتل و جنایات، نحوه استناد مهم خواهد بود، اگر استناد همراه با قصد باشد، عمدی است و اگر بدون قصد باشد، غیر عمدی محسوب می‌شود.

نتیجه گیری

با نظر به مبانی فقهی بحث، از جهت مدنی راننده به عنوان شخصی که جنایت منتسب به فعل اوست، همواره ضامن است، خواه مقصر باشد و خواه نباشد، مگر آنکه تلف یا صدمه به مقتول یا صدمه دیده مستند باشد.

در رابطه با مسئولیت کیفری نیز به ویژه در بحث جنایت علیه نفس و اعضا با توجه به تشریح نظام دیه در قتل خطا، می‌توان قائل به مسئولیت مطلق کیفری بود. بنابراین عدم ضمان راننده به این معنا که دیه منتفی شود، بی‌معناست مگر در دو مورد: ۱. تقصیر مشترک؛ ۲. زمانی که تقصیر عابر تقصیر راننده را بپوشاند.

درباره نوع قتل در تصادفات رانندگی نیز با توجه به کاشفیت کشنده بودن وسیله از قصد نتیجه و جایگاه تعدی و تقصیر در کاشفیت از قصد فعل، زمانی که راننده به نحو خطرناک رانندگی می‌کند، می‌توان در مواردی قائل به عمدی بودن جرح و قتل در تصادفات رانندگی بود؛ اگرچه در این موارد از باب احتیاط در دماء نمی‌توان حکم به قصاص داد، اما حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی کفاره جمع و مجازات تعزیر برای آن وجود دارد و در مواردی که رانندگی نوعاً بدون خطر است و تقصیر حادثه‌ساز راننده عمدی نباشد؛ مثلاً با وجود رعایت اصول لازم در معاینه فنی وسیله خود، از نقص فنی وسیله اطلاع ندارد، اما به دلیل همین نقص فنی یا موارد دیگری نظیر آن دچار حادثه شود، وجهی برای الحاق قتل به شبه‌عمد وجود ندارد و می‌توان برخلاف رویه قانون در این موارد، قتل و جرح را خطای محض دانست.

منابع

۱. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۰ق). المهدب، سلسلة الینابیع الفقهیه، ج ۲۴، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۲. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. احمدسراج، محمد (۱۴۱۴ق). ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی، لبنان: مؤسسه مجد الجامعیة للدراسات.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوسی.
۵. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۶. بورنو، محمد صدقی (۱۴۱۶ق). الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیة، لبنان: چاپ چهارم، مؤسسه الرسالة.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۸. جوان، موسی (۱۳۶۶). مبانی حقوق جزای ایران، تهران: شرکت چاپ رنگین.
۹. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۹، بیروت: مؤسسه آل‌البیت (علیهما السلام).
۱۰. حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی‌تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد الأحكام، ج ۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیلة، قم: ج ۲، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۱۳. مؤذن‌زادگان، حسین (۱۳۷۵). *قتل در حکم شبه‌عمد در قانون مجازات اسلامی*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۳: ۱۵۵ - ۱۶۸.
۱۴. سنه‌وری، احمد (۱۹۸۸م). *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، ج ۱، چاپ دوم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج ۱۰، چاپ اول، بی‌نا، قم.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۷. شیرازی، سید صادق حسینی (۱۴۲۵ق). *التعلیقات علی شرایع الإسلام*، قم: ج ۱، انتشارات استقلال.
۱۸. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۲). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال*، تهران: نشر میزان.
۱۹. صیمیری، مفلح (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴، بیروت: دارالهادی.
۲۰. طباطبایی، علی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل*، ج ۱۴ و ۹، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۲۱. صدر، سیدمحمد (۱۴۲۰ق). *ماوراء الفقه*، ج ۳، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۲. علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*، ج ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی؛ (۱۴۱۰ق). ج ۲۵، *سلسله الینایع الفقهیة*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۲۳. _____ (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة*، ج ۵، چاپ اول، قم: مؤسسه امام الصادق(ع).
۲۴. فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف حلی (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، ج ۴، شرح اشتهاردی، علی‌پناه، قم: مطبعه العلمیه.

۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۲). حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. _____ (۱۳۶۹). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، تهران: انتشارات به‌نشر.
۲۸. کاشف‌الغطاء، محمد حسین (بی‌تا). أصل الشیعة وأصولها، ج ۱، قم: مؤسسه الامام علی (ع).
۲۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (۱۳۷۹). گنجینه آرای فقهی - قضایی، محیط اجرا، DOS، سؤال ۱۱۰۴۷.
۳۰. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). دوره حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۳۱. محقق اردبیلی (۱۴۱۶ق). مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۳۲. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. نجفی، محمد حسین (۱۳۷۳). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، جلد ۱۲، تهران: المكتبة الإسلامیة.
۳۵. مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة، ج ۲، تهران: مرکز النشر اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۳۶. مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: نشر مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی.
۳۷. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، ج ۸، قم: انتشارات سماء قلم.